

بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناختی سببی‌های مرکب در ترکی آذری

نساء نبی‌فر*

استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، آذربایجان شرقی، ایران

دریافت: ۹۳/۹/۸

پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۲

چکیده

این مقاله در پی این است که آیا طبقه‌بندی ون‌ولین^۱ و ویژگی‌های موردنظر وی در ترکی آذری وجود دارد یا نه. داده‌ها در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، از زبان گفتاری گردآوری شده و پس از واج‌نگاری، از نظر معنایی، نحوی و کاربردشناختی تحلیل شده‌اند. مهم‌ترین نتیجه به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داده که سببی‌های گروه دوم و امری موردنظر ون‌ولین در زبان ترکی آذری وجود دارند. همچنین پیوند ویژه‌ای میان ویژگی‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی سببی‌های فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی و سلسله‌مراتب معنایی درون‌بندی وجود دارد. مقایسه سببی‌های مرکب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند؛ به عبارتی، در همه گروه‌های بررسی‌شده دارای معنای سببی، کنش‌گر نقش تأکید محدود و برتری موضوع نحوی را دارد. سببی فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی با واسطه رابطه ضعیف سببی را بیان می‌کنند؛ حال آنکه، سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه مفهوم سببی قوی را نشان می‌دهند. هدف از این پژوهش بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی، نحوی و کاربردشناختی سببی‌های مرکب فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی از دیدگاه دستور نقش‌وارجاع ون‌ولین (2008a) است تا با بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناسی سببی‌های مرکب به تعیین و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های سببی‌های مرکب براساس طبقه‌بندی ون‌ولین از سببی‌ها مرکب بپردازد.

کلیدواژه‌ها: سببی‌سازی، سببی‌های فاعلی-فاعلی، سببی‌های فاعلی-مفعولی، روابط معنایی درون‌بندی.

۱. مقدمه

در میان نظریه‌های زبان‌شناختی، سه دیدگاه بنیادی — درباره آنچه زبان را تشکیل می‌دهد — وجود دارد. نخستین نظریه مسلط، دیدگاه صورت‌گرا^۲ است. این دیدگاه فقط به جنبه‌های صوری زبان می‌پردازد و بیشتر با نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تداعی می‌شود. دیدگاه دوم، نظریه نقش‌گرایی زبان است که منکر هرنوع ارتباط با جنبه صوری زبان است. این دیدگاه مربوط به نظریه‌های افراطی نقش‌گرا،

E-mail: nesanabifar12@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



همانند نظریه هاپر^۲ (1987) است. دیدگاه سوم، دیدگاه شناختی است. پیروان این مکتب، زبان را نظامی ذهنی و شناختی فرض می‌کنند و شناخت آن را بدون شناخت نظام شناختی میسر نمی‌دانند، در دستور شناختی، صورت و معنا دو روی سکه‌اند و بر یکدیگر برتری ندارند (Van Valin, 2008a).

همانند دستور نقش‌گرایی کونو^۳، دستور نقش‌وارجاع، زبان را اساساً چونان ابزاری ارتباطی در نظر می‌گیرد و نقش زبان، ساخت آن را شکل می‌دهد؛ یعنی می‌توان جنبه صوری زبان را فقط با ارجاع به معناشناسی و کاربردشناسی توضیح داد. به خاطر این ارتباط دوگانه، دستور نقش‌وارجاع را می‌توان همچون نظریه‌ای ساخت‌گرا-نقش‌گرا در نظر گرفت. این دستور در ارتباط با لایه‌ها، فقط یک لایه را می‌پذیرد؛ بنابراین هیچ قانونی مشابه گشتارها وجود ندارند و روساخت جملات واقعی از راه تحلیل کاربردشناختی، مستقیماً به معناشناسی پیوند می‌خورد (Abdoulaye, 1992).

سببی‌سازی یکی از مسائل مورد بررسی نقش‌گرایی از دیدگاه ون‌ولین است. در چنین دیدگاهی ساخت سببی، جزو جهانی‌های زبان است و در همه زبان‌ها به روشی و با ساخت‌های دستوری ویژه‌ای نمود پیدا می‌کند. او با توجه به روابط معنایی درون‌بندی و سلسله‌مراتب روابط آن، ساخت سببی را در دو گروه دسته‌بندی می‌کند:

گروه ۱: رخداد رشته‌ای از رویدادها توسط رشته‌ای دیگر از رویدادها به‌طور مستقیم که معمولاً رویداد یا کنش است.

گروه ۲: انجام رشته‌ای از رویدادها که از راه عمل یا رویدادهای جداگانه است (Van Valin, 2008a).

هدف از پژوهش حاضر، بررسی سببی‌های مرکب ترکی آذری برپایه دستور نقش‌وارجاع است. ون‌ولین سببی‌های مرکب مورد نظر دستور نقش‌وارجاع را در سه گروه قرار می‌دهد:

۱. سببی‌های دارای معنای سببی قوی (سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه)؛

۲. سببی‌های دارای معنای ضعیف (سببی‌های فاعلی-فاعلی)؛

۳. امری (فاعلی و مفعولی با واسطه).

او این تقسیم‌بندی را قالبی می‌داند که می‌تواند ساخت‌های سببی را در زبان‌های مختلف بررسی کند. بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی انواع ساخت‌های سببی مرکب و طبقه‌بندی آن‌ها در ترکی آذری براساس قالب ون‌ولین می‌پردازد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا سببی‌های مرکب ترکی آذری در قالب مورد نظر ون‌ولین (2008a) قرار می‌گیرند؟

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از زبان گفتار گردآوری شده و نمونه‌ها به‌صورت تصادفی براساس چهارچوب نظری ون‌ولین برگزیده شده‌اند؛ سپس از نظر معنایی،

نحوی و کاربردشناسی بررسی شده‌اند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها تعیین و تبیین شود. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی علمی این حوزه است که در محدوده نظری مشخص، اهداف زیر را تأمین کند:

الف) طبقه‌بندی سببی‌های مرکب ترکی آذری در قالب موردنظر ون‌ولین؛

ب) بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناسی سببی‌های مرکب؛

پ) تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های سببی‌های مرکب؛

ت) تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، برپایه چهارچوب نظری دستور نقش‌وارجاع.

در راستای رسیدن به اهداف یادشده، پرسش‌های ذیل را می‌توان مطرح کرد:

۱. آیا سببی‌های مرکب ترکی آذری در قالب موردنظر ون‌ولین قابل طبقه‌بندی‌اند؟

۲. سببی‌های مرکب ترکی آذری چه ویژگی‌های معنایی، نحوی و کاربردشناسی دارند؟

۳. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان سببی‌های مرکب ترکی آذری وجود دارد؟

۴. آیا این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در چهارچوب دستور نقش‌وارجاع قابل تبیین‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

پارک^۵ (۱۹۹۳) در چارچوب نظری نقش‌وارجاع، ساخت سببی‌های زبان کُره‌ای را بررسی کرده است. او نخست، ساخت‌های سببی را در دو گروه سببی‌های مرکب و واژگانی (ساده) طبقه‌بندی کرده و سپس نشان داده است که سببی‌های مرکب در این زبان زایا هستند؛ زیرا این نوع سببی‌ها را می‌توان با هر نوع فعلی ساخت، حتی می‌توان فعل‌هایی را که از پیش، سببی بوده‌اند، دوباره سببی کرد. سببی‌های واژگانی در این زبان به زایایی سببی‌های مرکب نیستند (۸: *Ibid*). آرمن داریز^۶ به بررسی ساخت‌های سببی در واریه‌یو^۷ — یکی از زبان‌های جنوبی اوتوآزتکان^۸ — پرداخته است. این زبان، سه شیوه صوری برای بیان مفهوم سببی دارد: سببی‌های واژگانی، صرفی و نحوی. افزون‌بر آن، این زبان، دارای نوع چهارمی از ساخت سببی است که میان سببی‌های صرفی و نحوی قرار دارد. او این نوع سببی را صرفی-نحوی می‌نامد (۳۰: ۲۸-۲۰, Armendariz, 2006).

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۲۰-۲۸) در بررسی ساخت سببی زبان فارسی دو هدف کلی را مدنظر قرار داده است:

۱. معرفی دو مقوله عمده سببی در فارسی که عبارت‌اند از ساخت‌های سببی مرکب (شامل سببی‌های) فاعلی‌التزامی و مفعولی‌التزامی و ساخت‌های سببی ساده (شامل سببی‌های ریشه‌ای، تکواژی و کمکی)؛

۲. توصیف ویژگی‌های نحوی و معنایی هریک از این ساخت‌ها. جمله متمم تمام ساخت‌های سببی



مرکب در زبان فارسی توسط نشانه متمم — یعنی «که» از جمله اصلی جدا می‌شود و حرف «ب» پیشوند فعل آن — همیشه وجه التزامی دارد.

او (همانجا) سپس افعال فارسی را براساس معیار تضمن معنایی به سه گروه دارای معنای ضمنی مثبت، دارای معنای ضمنی منفی و فاقد معنای ضمنی تقسیم می‌کند.

دهقانی (2008) محدودیت‌های سببی‌سازی را در زبان‌های فارسی و ترکی بررسی کرده است. او درباره سببی‌سازی فارسی معتقد است همه فعل‌ها در زبان فارسی، به صورت نحوی، می‌توانند سببی شوند. در این نوع سببی، فعل سببی شده در بند متمم فعل مرکب «باعث شدن» قرار می‌گیرد. ترک‌زبان‌ها این شیوه سببی‌سازی را قرض گرفته‌اند و افراد تحصیل‌کرده آن را به‌کار برده‌اند (Ibid: 7).

گلفام و بهرامی (۱۳۸۴) از دید رده‌شناختی به بررسی ساخت سببی در فارسی توجه کرده‌اند. سببی‌ها همواره از دید رده‌شناختی، موضوعی درخورتوجه بوده‌اند. در چنین دیدگاهی، مفهوم سببی‌سازی جزو جهانی‌های ذهن انسان بوده و در همه زبان‌ها به‌روشنی — به کمک ساخت‌های دستوری ویژه‌ای — ظاهر شده‌اند. آن‌ها ساخت‌های سببی فارسی را براساس طرح کامری از ساخت سببی، بررسی کرده‌اند و ساخت سببی را مانند کامری، در سه گروه ساخت‌واژی، سببی‌واژگانی و سببی‌تحلیلی طبقه‌بندی کرده‌اند. در نهایت، به معرفی نوع خاصی از سببی (سببی‌کلامی) پرداخته‌اند که در چارچوب نظری کامری قرارنگرفته است (همان: ۱۲۰).

از دید سنتی، تمامی بندهای درونه‌گیری شده^۹ بایستی ساخت‌بند کامل، مانند گروه متمم‌نما^{۱۰} یا گروه عبارت تصریفی^{۱۱} باشند. پژوهش‌های نحوی اخیر، این دیدگاه را به چالش کشیده و ثابت کرده است که بعضی از بندهای درونه‌گیری شده، فرافکنه‌های گروه‌های فعلی عریان^{۱۲} و فاقد فرافکنه‌های نقشی هستند. یکی از پیامدهای مثبت این فرضیه این است که می‌توان درباره شباهت‌های میان ساخت‌های سببی واژگانی و نحوی تجدیدنظر کرد (Tomioka, 2006: 12-15).

۳. مبانی نظری

در این بخش، مباحث نظری مطرح در زمینه چارچوب لازم، برای بررسی ساخت سببی بر پایه دستور نقش‌وارجاع مطرح شده‌اند.

۳-۱. نقش‌های اصلی معنایی^{۱۳} و مدخل‌های واژگانی افعال

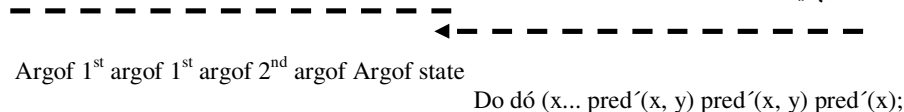
نقش معنایی موضوع، به جایگاه آن در ساخت منطقی محمول^{۱۴} بستگی دارد. دستور نقش‌وارجاع، دو نقش اصلی^{۱۵} را مسلم فرض می‌کند: کنش‌گر و کنش‌پذیر که دو موضوع اصلی محمول فعل گذرا

هستند. محمول غیرگذرا، دارای یک موضوع است که ممکن است باتوجه به ویژگی‌های محمول، کنش‌گر یا کنش‌پذیر باشد. باید توجه داشت که کنش‌گر، معادل فاعل نحوی و کنش‌پذیر، معادل مفعول مستقیم نحوی نیست؛ اما ممکن است با آن‌ها هم‌پوشانی داشته باشد.

رابطه میان موضوع سطح منطقی و نقش‌های اصلی، با استفاده از سلسله‌مراتب کنش‌گر و کنش‌پذیر^{۱۶} (ر. ک. نمودار ۱-۳) به‌دست‌می‌آید. دیدگاه اصلی سلسله‌مراتب کنش‌گر و کنش‌پذیر این است که در سطح منطقی، چپ‌ترین موضوع، کنش‌گر و راست‌ترین موضوع، کنش‌پذیر است.

کنش‌گر

کنش‌پذیر



افزایش نشان‌داری موضوع، همچون نقش اصلی = --> [

نمودار ۱-۳. سلسله مراتب کنش‌گر و کنش‌پذیر

Chart 1-3. Actor-Undergoer Hierarchy

نیاز است، توجه شود که در چارچوب نقش‌وارجاع، برای محمول‌های سه‌جایگاهی، نقش اصلی سومی وجود ندارد. عنوانی که برای موضوع سوم در محمول‌های سه‌جایگاهی، برای نمونه «picture» در جمله انگلیسی «Sam showed sally the picture» (سام تصویر را به سالی نشان داد)، موضوع غیراصلی مستقیم کانونی است (نبی‌فر و منشی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

دستور نقش‌وارجاع، محمول‌های فعل را به پنج گروه طبقه‌بندی می‌کند. نمادها و نشانه‌هایی که برای نشان‌دادن این محمول‌ها یا گروه‌های فعلی استفاده می‌شود، هرچند شبیه به واژه‌های انگلیسی‌اند، جهانی‌اند. این گروه‌های فعلی عبارت‌اند از:

۱. فرایند حالت؛^{۱۷}

۲. فرایند فعالیت؛^{۱۸}

۳. فرایند مفید؛^{۱۹}

۴. فرایند دستاورد؛^{۲۰}

۵. فرایندهای لحظه‌ای^{۲۱}.

هرکدام از فرایندها، می‌توانند دارای جفت سببی باشند که دراین‌صورت، از نشانه CAUSE



استفاده می‌شود (Van Valin, 1992: 12).

۲-۳. روابط دستوری

بیشتر زبان‌ها شواهدی را مبنی بر مسلم فرض کردن روابط دستوری در کنار نقش‌های معنایی ارائه کرده‌اند. بررسی و تعاریف سنتی این پدیده‌ها براساس روابط دستوری فاعل، مفعول بی‌واسطه و مفعول باواسطه صورت گرفته است. بررسی زبان فلیپینی، زبان‌های گُنائی و ضد مجهول، نشان داده است که تحلیل‌های سنتی و امروزی برای این زبان‌ها بسیار مشکل‌ساز است. اندیشه اصلی در دستور نقش‌وارجاع، برای بررسی این پدیده‌ها، برتری موضوع‌های نحوی ساخت دستوری است^{۲۲} و به این صورت قابل تعریف است که در همه زبان‌ها ساخت‌های نحوی وجود دارند که در آن‌ها محدودیت‌هایی برای شرکت کردن گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف‌اضافه‌ای (موضوع‌ها و غیرموضوع‌ها) وجود دارند. این محدودیت‌ها تعریف‌کننده نقش برتر موضوع نحوی باتوجه به آن ساخت هستند. بنابراین، برتری موضوع نحوی به صورت معناشناختی باتوجه به آن ساخت‌ها تعریف می‌شود. در زبان انگلیسی، خنثی‌شدگی محدود نقش‌های معنایی باتوجه به نقش برتری نحوی در بیشتر ساخت‌های نحوی صورت می‌گیرد. محدودیتی که بر موضوع تحمیل می‌شود، صرفاً براساس نقش‌های معنایی نیست؛ بلکه به صورت غیرمعنایی، یعنی نحوی است. در زبان انگلیسی، نخستین گروه اسمی، مطابقت فعلی ایجاد می‌کنند، پس نخستین گروه اسمی کانون، دربردارنده نقش نحوی است که مطابقه را ملزم می‌کند. بنابراین خنثی‌شدگی محدود، صورت گرفته است؛ پس برتری موضوع نحوی از آن ساخت است؛ یعنی گروه اسمی که در بالاترین جایگاه ساخت قرار دارد (Van Valin, 2005: 94). زبان‌ها از سلسله‌مراتب انتخابی برای مشخص کردن برتری موضوع‌های نحوی استفاده می‌کنند. نمودار ۲-۳ به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد:

$$\text{Argeof Do} > 1s + \text{argof do} > 1s + \text{argof (pred}'(x, y) > 2 \text{nd argof pred}'(x, y) > \text{pred}'(x)$$

نمودار ۲-۳. سلسله‌مراتب انتخاب برتری موضوع نحوی

Chart 2-3. Privileged Syntactic Argument Hierarchy

اصول انتخاب برتری موضوع نحوی

- الف) ساخت مفعولی^{۲۳}: موضوعی که بالاترین مرتبه کانونی را در چارچوب پیش فرض نمودار ۲-۳ دارد.
- ب) ساخت‌های گُنائی^{۲۴}: موضوعی که پایین‌ترین مرتبه مستقیم کانونی را در چارچوب پیش فرض

نمودار ۲-۳ داراست.

برای زبانی مانند انگلیسی، برتری موضوع نحوی، کنش‌گر است. برای زبانی مانند دیربال^{۲۵} - که زبانی دارای ساخت کُنایی است - برتری موضوع نحوی، کنش‌پذیر خواهد بود. البته این‌ها انتخاب‌های پیش‌فرض هستند. کنش‌پذیر ممکن است، به‌صورت برتر بودن موضوع نحوی در ساخت‌های ضدمجهولِ زبان‌های کُنایی باشد که مانند مفعول در جملات مجهولِ زبان‌های مفعولی است؛ البته در این میان، عوامل کاربردشناختی نقش مهمی بازی می‌کنند (Van Valin, 2008a).

۳-۳. ساخت اطلاعی^{۲۶} جمله

روشی که برای بیان ساخت اطلاعی در چارچوب نقش‌وارجاع به‌کار می‌رود، براساس نظریه لمبرخت^{۲۷} (1986; 1987; 1994; 2000) قرار گرفته است. در این نظریه، بر طبقه‌بندی انواع، تأکید می‌شود. بنابراین تقابل بنیادی میان تأکید گسترده^{۲۸} و محدود^{۲۹} متناظر است. سه نوع ساخت تأکیدی در این چارچوب شده است. در تأکید محدود، حوزه تأکید روی یک سازه واحد، مانند گروه اسمی معطوف است و تأکید گسترده بیش از یک سازه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دو نوع تأکید گسترده وجود دارد، تأکید محمولی و تأکید جمله (Van Valin, 2005). ساخت اطلاعی، واسطه‌ای میان حوزه معناشناسی و نحو است و با استفاده از آن، می‌توان تمام ویژگی‌های نشان‌دار و بی‌نشان را توجیه کرد (Nabifar & Monshi-Zade, 2012).

۳-۴. جملات مرکب

دستور نقش‌وارجاع، نظام کاملی برای بررسی جملات مرکب دارد. در این نظام، سه واحد بند، کانون و هسته می‌توانند با یکدیگر ترکیب و سه نوع ارتباط همپایه‌سازی^{۳۰}، پیروسازی^{۳۱} و پیرو همپایه‌سازی^{۳۲} را به‌وجود آورند (Abdoulaye, 1992: 9). این روابط، سلسله‌مراتبی معنایی را به‌وجود می‌آورند که در نمودار ۳-۳ آمده است.

۴-۳-۱. روابط ارتباطی

دستور سنتی یا زایشی، به دو نوع رابطه ارتباطی^{۳۳} یا پیوند باور دارد؛ همپایه‌سازی و پیروسازی. همپایه‌سازی شامل ارتباط دو یا بیش از دو واحد هم‌سطح است، بندهای همپایه به‌نظر می‌رسند که واحدهای مستقلی‌اند. از سویی دیگر، پیروسازی شامل بند اصلی است که بند دیگر را همچون همراهی‌کننده قیدی می‌پذیرد. بند پیروسازی شده معمولاً با نشانه پیروسازی ظاهر می‌شود و آن را



از بند اصلی مستقل، متمایز می‌کند. افزون‌براین، دو رابطه سنتی دستور نقش‌وارجاع، نوع ارتباط سومی را مسلم فرض می‌کند، رابطه پیرو همپایه‌سازی است (Van Valin, 2001: 16).

۲-۳-۴. ارتباط متقارن و نامتقارن

ارتباط بی‌نشان^{۳۴} شامل واحدهای همسان ارتباطی است؛ یعنی هسته با هسته، کانون با کانون، بند با بند و جمله با جمله. این حالت همچون ارتباط متقارن^{۳۵} تعریف می‌شود. استثنای اصلی در این باره، متمم‌سازی است که در آن بندی چونان موضوع کانونی به‌کاربرده می‌شود؛ چنین ارتباطی، غیرمتقارن^{۳۶} نامیده می‌شود (Idem, 2007: 77-79).

۳-۳-۴. اتصال

باتوجه به واحدهای ارتباطی می‌توان سه نوع اتصال را به‌صورت زیر نشان داد:

الف) [کانون...[هسته...]+...[هسته...]] هسته‌ای؛

ب) [بند...[کانون...]+...[کانون...]] کانونی؛

ج) [جمله...[بند...]+...[بند...]] بندی.

در اتصال کانونی، دو هسته وجود دارد که هرکدام موضوع‌های کانونی خود را دارند و دو کانون جداگانه را می‌سازند (Roberts 1995: 152-153).

ویژگی اصلی اتصال هسته‌ای این است که دو یا چند هسته با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا هسته مرکب را با یک مجموعه از موضوع‌های واحد کانونی شکل دهند.

در پیرو همپایه‌سازی هسته‌ای، دو یا چند محمول طوری عمل می‌کنند که آن‌ها به‌صورت یک محمول واحد، در نظر گرفته شوند (Abdoulaye, 1992: 832-833).

نیازی نیست همه زبان‌ها انواع ارتباط و اتصال را داشته باشند؛ برای نمونه زبان انگلیسی، هفت نوع ارتباط و اتصال دارد.

هر زبانی از میان این روابط، انتخاب‌های خاصی می‌کند. همچنین نوع اتصال انتخاب‌شده در یک زبان خاص، بستگی به رابطه معنایی بیان‌شده توسط ارتباط دارد. بنابراین بررسی زبان‌شناختی زبان‌ها نشان می‌دهد که همبستگی میان ارتباط و روابط معنایی درون‌بندی وجود دارد. این مهم با استفاده از سلسله‌مراتب روابط درون‌بندی به‌دست می‌آید (Van Valin, 1992: 12-18).



نمودار ۳-۳. سلسله‌مراتب معنایی درون‌بندی

Chart 3-3. The Inter-clausal Semantic Relations Hierarchy

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا نمونه‌هایی از سببی‌های فاعلی-فاعلی و سپس نمونه‌هایی از سببی‌های فاعلی-مفعولی از زبان گفتاری، ارائه و تحلیل می‌شوند. افعال سببی مرکب برپایه نظریه ون‌لین (2008a) در سه گروه قراردارند. این طبقه‌بندی در ترکی‌آذری هم به‌همان‌صورت است: افعال با معنای سببی، افعال با معنای امری و با معنای سببی ضعیف.



۴-۱. سببی‌های فاعلی-فاعلی غیرمقید

در زبان ترکی آذری سه فعل مرکب سببی با معنای مشابه وجود دارند که گروه افعال غیرمقید — سببی‌هایی که در پذیرفتن انواع جمله متمم محدودیتی ندارند — را تشکیل می‌دهند. درواقع، این سه فعل، گونه‌های سبکی یکدیگراند. نخستین عنصر در این فعل‌های مرکب، اسم و دومین عنصر، فعل کمکی «اولماق» /olmaq/ به معنی شدن است. مجموعه این افعال بدین شرح‌اند:

bani olmaq .۱	بانی‌شدن
ba?is olmaq	باعث‌شدن
sæbæb olmaq	سبب‌شدن

در زبان خودکار دو فعل ba?is olmaq و bani olmaq. تناوب کاربردی بالایی دارند، bani olmaq بیشتر مربوط به زبان گفتاری است؛ اما ba?is olmaq هم در زبان گفتاری و هم در نوشتاری فراوان دیده می‌شود. sæbæb olmaq در زبان گفتاری تناوب کاربردی بسیار کم و در زبان نوشتاری رسمی بیشترین کاربرد را دارد. به نمونه 2 توجه کنید:

2. Mæliki ba?is ol-di ki hæsen æli-ni Öl-dur-æ

ملکی [کنش‌گر] باعث شد که [نشانه پیوند بندی] حسن [کنش‌گر] علی را [کنش‌پذیر] بکشد.

[do'(mæliki, ø)] CAUSE [do' (hæsen, ø)] CAUSE [BECOME dead '(æli)]

فرایند مقید سببی

بررسی این گروه، نشان می‌دهد که این افعال، در ارتباط با صورت‌های متممی، می‌توانند انواع صورت‌های متممی، مانند جمله‌های معلوم، مجهول، اسنادی، ناگذرا، اسم مصدر و اسم معنی را پذیرا باشند. این افعال در ارتباط با معیار اجبار در برابر عدم اجبار بر کنش‌گر برای انجام رویداد سببی، غیرمقید هستند. نمونه 3 تأییدی برگرفته بالا است:

3. bu arvad zor-unan / zor-suz ba?is ol-di ki complement [hæs æn dust-um-u öl-dur-æ]

این زن [کنش‌گر] با توسل به زور / بدون توسل به زور، باعث شد که حسن [کنش‌گر] دوستم را [کنش‌پذیر] بکشد.

همچنین، نمونه 3 نشان می‌دهد که این نوع سببی می‌تواند حالت اغوای کنش‌گر بند پیرو را برای انجام رویداد سببی داشته باشد. معیار سببی‌مستقیم^{۴۲}، یعنی تأثیرگذاری سبب بر مسبب برای تحقق جمله متمم رودرو، در برابر سببی غیرمستقیم، یعنی تأثیرگذاری سبب بر مسبب غیرمستقیم^{۴۳} است. به عبارتی، معیار سببی مستقیم در برابر سببی غیرمستقیم است. بررسی داده‌ها غیرمقید بودن این گروه را نشان می‌دهد. در نمونه بالا هم تعبیر سببی مستقیم و هم غیرمستقیم پذیرفتنی است. تعبیر

سببی آنی^{۴۴} و تداومی^{۴۵} هردو برای نمونه بالا ممکن است. اگر در تحقق رویداد سببی، نقش سبب فقط برانگیزندگی باشد، آنی است؛ اما اگر نقش سبب، تا تحقق کامل عمل یا حالتی ادامه داشته باشد، تداومی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۳۱).

ارتباط پیروسازی، اتصال‌بندی و پیوند در این گروه، متقارن است. علت این ادعا آن است که واحد درونه‌گیری‌شده یک بند و دارای زمان، ولی فاقد معنایی منظوری^{۴۶} مستقل است. در نتیجه، از این لحاظ وابسته به بند اصلی است. بند درونه‌گیری‌شده یکی از موضوع‌های معنای فعل است؛ ولی خارج از آن نمود پیدا کرده است؛ زیرا ترتیب بی‌نشان در ترکی آذری، SOV است. به همین دلیل، پیوند متقارن به وجود آمده است و براساس سلسله‌مراتب معنایی، نشان‌دهنده سببی ضعیف است. در سببی‌های فاعلی-فاعلی غیرمقید، بند پیرو در حوزه تأکید واقعی قرار می‌گیرد و دارای تأکید نشان‌دار محدود است. بررسی‌های زبان‌شناختی زبان‌های مختلف، نشان داده است که ساخت سببی فاعلی-فاعلی، رابطه ضعیف سببی را بیان می‌کند و داده‌های ترکی آذری نیز مؤید مطلب یادشده است (Park, 1992: 39). در سببی‌های فاعلی-فاعلی، فاعل کانون اصلی — برای نمونه «ملکی» در جمله شماره ۲ — نقش معنایی عامل دارد و فاعل کانون بند پیرو «حسن»، نقش معنایی پذیرا برای کانون اصلی دارد و در خود کانون بند پیرو، می‌تواند نقش‌های معنایی^{۴۷} عامل‌پذیرا و تجربه‌گر را داشته باشد.

برتری موضوع نحوی در کانون اصلی و نیز در کانون بند پیرو، می‌تواند جان‌دار یا بی‌جان باشد. برای نمونه در جمله ۲ به جای «ملکی» می‌توان «بی‌پولی» را به عنوان فاعل یا کنش‌گر قرارداد. برتری موضوع نحوی با انگیزه نحوی به عنوان فاعل یا کنش‌گر، نقش ایفا می‌کند، یعنی در نمونه‌های ۲ و ۳ «ملکی» و «این زن» با انگیزه نحوی و نه معنایی، به عنوان فاعل یا کنش‌گر هستند. اینکه کدام گروه فعلی می‌تواند در جملات متمم قرارگیرد، هیچ محدودیتی وجود ندارد و تمامی گروه‌های فعلی می‌توانند در جمله‌های متمم واقع شوند. از لحاظ زمانی، رویدادهای بند پایه و پیرو متوالی‌اند. برای تحقق رویداد بند پیرو هم ابزارهای کلامی و هم فیزیکی می‌توانند وجود داشته باشند. کنش‌گر بند پیرو، تمایل به شرکت در رویداد سببی دارد. در سببی‌های فاعلی-فاعلی، فاعل کانون اصلی دارای نقش معنایی عامل است و فاعل کانون بند پیرو نقش معنایی پذیرا برای کانون اصلی دارد و در خود کانون بند پیرو می‌تواند نقش‌های معنایی کنش‌گر، پذیرا و تجربه‌گر را داشته باشد، برای نمونه در جمله ۲ «ملکی» و «علی» هردو، نقش کنش‌گر دارند.

۴-۲. سببی‌های اجازه‌ای فاعلی-فاعلی

در ترکی آذری سببی‌های اجازه‌ای فاعلی-فاعلی دارای معنای اجازه‌ای، با معنای مشابه وجود دارند،



یعنی goymaq «گذاشتن» و ʔijazae vermaq «اجازه دادن».

نمونه‌ای از سببی‌های اجازه‌ای فاعلی-فاعلی goymaq «گذاشتن» از زبان گفتاری:

4. Həmsayæ goy-di mæn divar-i iʃli-yæm

همسایه [کنش‌گر] گذاشت، من [کنش‌گر] دیوار را [کنش‌پذیر] بسازم.

[do' (həmsayæ, (Let' (həmsayæ, mæn)] CAUSE [do' (mæn, (build' (mæn, divar) & [BECOMEbuilt' (divar)]]]

فرایند سببی فعالیت

سببی‌های اجازه‌ای در پذیرفتن انواع مختلف متمم، مقیداند؛ زیرا فقط متممی را که جمله کامل

است، می‌پذیرند. به نمونه 5a توجه کنید:

5a. səhær goy-di ki nasir piçağ-i apar-a

سحر [کنش‌گر] گذاشت که [نشانه پیوند بندی] ناصر [کنش‌گر] چاقو را [کنش‌پذیر] ببرد.

5*b. Səhær piçğ aparmağ-i nasir-in æli-næ n qoy-di

*سحر [بردن چاقو را به دست ناصر] گذاشت.

*g. Səhær rahæt çiliğ-i qoy-di

*سحر [کنش‌گر] راحت بودن را [کنش‌گر] گذاشت.

غیردستوری بودن نمونه 5b نشان‌دهنده این نکته است که این گروه از سببی‌ها متممی که به صورت جمله نباشد، پذیرا نیستند. ارتباط در این نوع سببی از نوع پیروسازی، اتصال بندی و پیوند متقارن است.

در این نوع سببی، اجباری در کار نیست. القای سببی مستقیم و غیرمستقیم، هردو برای سببی‌های اجازه‌ای ممکن است. یعنی در نمونه 4 تأثیرگذاری «همسایه» بر «من»، هم می‌تواند مستقیم و هم غیرمستقیم باشد. درنهایت، این افعال دارای مفهوم سببی آنی‌اند؛ یعنی سبب به‌غیراز اجازه اولیه، هیچ تسلطی برای تحقق اینکه جمله متمم به آن اشاره کند، ندارد. همان‌طورکه نمونه 4 نشان می‌دهد، همسایه فقط اجازه کار را به «من» می‌دهد و باقی کار برعهده «من» (فاعل بند پیرو) است. در این نوع سببی، کنش‌گر کانون اول و بند پیرو می‌توانند، جان‌دار یا بی‌جان باشند. به نمونه 6 توجه کنید:

6. System qoydi barnama ijra ola.

[سیستم] گذاشت برنامه [کنش‌گر] اجرا شود.

برای نمونه در جمله 4، برتری موضوع نحوی کانون اول کنش‌گر «همسایه» و بند پیرو «من» نیز می‌تواند کنش‌گر و هم کنش‌پذیر باشد. درارتباط با گروه‌های فعلی فقط یک محدودیت وجود دارد، بعضی افعال حالت مانند ʔistəmaq «دوست‌داشتن» نمی‌توانند در کانون بند پیرو نمود داشته باشند؛ ولی تمامی گروه‌های فعلی دیگر، می‌توانند در کانون بند پیرو قرارگیرند. رویدادهای بند پایه و پیرو رویدادهای متوالی هستند. انجام رویداد بند پیرو هم می‌تواند با ابزار کلامی و هم با ابزار فیزیکی

باشد. تمایل ذهنی شرکت‌کننده در این نوع سببی به این صورت است که او تمایل به انجام رویداد بند متممی دارد. شرکت‌کننده مشترک میان بند پایه و پیرو وجود ندارد؛ زیرا هر بند کنش‌گر خود را دارد. برای نمونه در جمله ۲ کنش‌گر بند پایه «ملکی» و کنش‌گر بند پیرو «علی» است. بنابراین، تمامی این ویژگی‌ها بیانگر آن است که میان کانون اول و بند پیرو ارتباط معنایی چندان قوی وجود ندارد.

۳-۴. سببی‌های فاعلی-مفعول بی‌واسطه بامعنای سببی

افعال شماره ۷ نشان‌دهنده سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه سببی‌اند. سبب یا کنش‌گر در این ساخت‌ها نقش فاعل و مسبب یا کنش‌پذیر نقش مفعول بی‌واسطه را دارد:

۷. vadar elæmaq «وادرکردن»؛

mæjbur elæmaq «مجبورکردن».

نمونه‌ای از سببی قوی vadar elæmaq «وادرکردن» از زبان گفتاری:

8. ?æm-im nænæm-i vadar elæ-di ki pul-i ?ona ver-æ

عمویم [کنش‌گر] مادر بزرگم را [کنش‌پذیر] وادر کرد، پول را [کنش‌پذیر] به او [موضوع غیراصولی مستقیم کانونی] بدهد.

[Do' (?æmim, Ø)] CAUSE [do' (nænæm) [give' (nænæm, pul) & [BECOME have' (pul, ?æmim)]]]

فرایند مقیدکاری سببی

دو فعل معنایی سببی اجباری فاعلی-مفعولی بی‌واسطه دارند. از نظر ساخت‌واژی هر دو از مقوله افعال مرکب‌اند که بخش اول آن‌ها mæjbur و vadar اسم و بخش دوم فعل کمکی elæmaq «کردن» است. این دو فعل هر دو مفهوم سببی اجباری را بیان می‌کنند؛ ولی میزان اجبار elæmaq mæjbur «مجبورکردن» بیشتر است.

در این گروه، سبب دارای نقش معنایی کنش‌گر و مسبب دارای نقش معنایی کنش‌پذیر است که کنترل‌کننده فاعل (کنش‌گر) کانون دوم است. در نمونه ۸ «عمویم» کنش‌گر و «مادر بزرگم»، کنش‌پذیر است؛ یعنی در این نوع سببی، کنترل اجباری وجود دارد. «مادر بزرگم» در نمونه ۸ کنترل‌کننده کنش‌گر افتاده بند پیرو است.

این افعال مفهوم سببی مستقیم را القا می‌کنند و فاعل (کنش‌گر) کانون اول نمی‌تواند بی‌جان باشد؛ به همین دلیل، در ترکی آذری این افعال نمی‌توانند پذیرای افعالی باشند که بر حالات روانی دلالت دارند و در ارتباط با «ویژگی‌آنی» در برابر «تداومی»، غیرمقیداند. به نمونه زیر توجه کنید:

9. *Roya sæna-i mæjbur elæ-di hæscæn-i soy-æ

رویا [کنش‌گر] سنا را [کنش‌پذیر] مجبور کرد حسن را [کنش‌پذیر] دوست بدارد.

در این نوع سببی، برتری موضوع نحوی کنش‌گر است. در نمونه ۸ «عمویم» این نقش را دارد و



این نوع سببی، دارای تأکید نشان‌دار محدود بر کانون دوم، یعنی «پول را به او بدهد» است. سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه، دارای ارتباط پیرو هم‌پایه‌سازی، اتصال کانونی و ارتباط متقارن‌اند. کنش‌گر کانون اول در این نوع سببی، می‌تواند جان‌دار یا بی‌جان باشد؛ اما کنش‌گر کانون دوم باید جان‌دار باشد. کنش‌گر کانون اول باید نقش معنایی عامل را داشته باشد و کنش‌گر کانون دوم می‌تواند عامل، پذیرا و تجربه‌گر باشد.

در سببی‌های فاعلی-مفعولی، بی‌واسطه هیچ محدودیتی در ارتباط با گروه‌های فعلی در کانون دوم وجود ندارد؛ زیرا تمامی گروه‌های فعلی — یعنی حالت، فعالیت، فرایند مقید دستاورد آنی — می‌توانند در فرایند سببی شرکت کنند؛ ولی باید افزود، آن‌دسته از افعال حالتی که به وضعیت روانی دلالت می‌کنند، نمی‌توانند در کانون دوم نمود پیدا کنند. در این نوع سببی، مفعول یا کنش‌پذیر کانون اول یعنی در نمونه ۸ «مادر بزرگم» کنترل‌کننده فاعل کانون دوم، یعنی کننده کار است؛ همچنین کنترل‌کننده معنایی است نه نحوی؛ زیرا بدون توجه به این نکته که آیا فاعل یا مفعول است، به عنوان کنترل‌کننده موضوع افتاده کانون دوم است، یعنی موضوعی که نمود آوایی ندارد؛ ولی تعبیر ما از این جمله‌ها نشان می‌دهد که بایستی کنش‌گری در کانون دوم باشد. براساس سلسله‌مراتب معنایی درون‌بندی، انسجام معنایی و نحوی در این نوع سببی بیشتر از سببی‌های فاعلی-فاعلی است (Van Valin, 2008b).

۴-۴. سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه

سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه‌ای که از لحاظ نقش مسبب، مشابه افعال با معنای سببی قوی و از لحاظ معنایی مشابه افعال امری‌اند، در مجموعه افعال شماره ۱۰ آمده‌اند.

۱۰. qurmaq «تحریک کردن»؛

tæhrik elæmaq «تحریک کردن».

به لحاظ ساخت واژی، فعل qurmaq، فعل ساده و ذاتاً متعلق به ترکی آذری است؛ ولی فعل tæhrik elæmaq «تحریک کردن» متشکل از اسم tæhrik و فعل‌کمکی elæmaq «کردن» است که tæhrik وام‌واژه و elæmaq واژه بومی این زبان است. در واقع، این دو فعل، گونه‌های سبکی یکدیگراند؛ qurmaq «تحریک کردن»، متعلق به گونه غیررسمی و tæhrik elæmaq به همان معنا، متعلق به گونه رسمی زبان ترکی آذری است. در اینجا نمونه‌هایی از qurmaq ارائه می‌شود و مشخص است که نتایج مربوط به این فعل درباره tæhrik elæmaq نیز صادق است.

نمونه‌ای از جمله‌های سببی فاعلی-مفعولی بی‌واسطه:

11. hæmsayæ bæni xanim-i qur-di hajærinæn savaşa

همسایه [کنش‌گر] بنی خانم را [کنش‌پذیر] تحریک کرد با هاجر [موضوع غیرعمده مستقیم]

کانونی] دعوا کند.

[do' (hæmsayæ, Ø)] CAUSE [want' (bæni xanim, [quarrel' (bæni xamim, hajæri)]]

فرایند فعالیت سببی

این افعال درارتباط با معیار معنای اجبار در برابر عدم اجبار، همانند سببی‌های فاعلی-فاعلی مقید هستند. درباره معیار سببی مستقیم و سببی غیرمستقیم غیرمقید و درنهایت، درارتباط با معیار آنی و تداومی غیرمقیداند. در این نوع سببی، امکان تحقق رویداد کانون دوم، شبیه افعال امری fišar gætimaq «فشار آوردن» و dæstur vermaq «دستور دادن» اند.

۴-۵. سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه با معنای امری

مجموعه افعال شماره ۱۲، معرف سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه هستند:

۱۲. d?emaq «گفتن»؛

?istæmaq «خواستن»؛

dæstur vermaq «دستور دادن»؛

tosiyæ elæmaq «توصیه کردن»؛

sifariš elæmaq «سفارش کردن»؛

xahiš elæmaq «خواهش کردن»؛

næsihæt elæmaq «نصیحت کردن».

به لحاظ ساخت واژی، فعل d?emaq «گفتن» و istæmaq «خواستن»، فعل ساده و دیگر افعال، مرکب‌اند. یعنی از یک اسم و فعل کمکی elæmaq «کردن» یا vermaq «دادن» تشکیل شده‌اند. از نظر معنایی dæstur vermaq «دستور دادن» و fišar kætimaq «فشار آوردن»، معنای سببی نسبتاً قوی و دیگر افعال به ترتیب قرار گرفتن، معنای سببی ضعیفی دارند. و نولین آن‌ها را در گروه افعال امری طبقه‌بندی می‌کند. همان‌طور که از عنوان این گروه از سببی‌ها برمی‌آید، سبب (کنش‌گر)، نقش فاعلی و مسبب (کنش‌پذیر) نقش مفعول با واسطه دارد. برای فعل‌های مرکب sifariš elæmaq «سفارش کردن» و fišar kætimaq «فشار آوردن»، نمونه‌ای ارائه نشده است؛ دلیل امر آن است که sifariš elæmaq از نظر نحوی و معنایی، ساختی همسان با فعل‌های tosiyæ elæmaq «توصیه کردن» و xahiš elæmaq «خواهش کردن» و næsihæt elæmaq «نصیحت کردن» دارد. فعل مرکب fišar gætimaq ویژگی‌های فعل dæstur vermaq را دارد. به نمونه ۱۳ توجه کنید:

13. Mæhændis mænæ d?e-di ræng-i divar-a sæp

مهندس [کنش‌گر] به من [کنش‌پذیر] گفت رنگ را [کنش‌پذیر] به دیوار [حاشیه] پاش.

[do' (mæhændis, [Say' (mæhændis, mæn)] CAUSE [do' (mæn_i, [Spray' (mæn_i, ræng)] & [BECOME be on' (divar, ræng)]]



فرایند مقیدکاری سببی

افعال این گروه، معنای امری دارند؛ یعنی یک رویداد سببی از طریق یک رویداد کلامی صورت می‌گیرد که کانون دوم درجات مختلفی از تحقق رویداد سببی در رابطه با فعل کانون اول دارد. برای نمونه در «دستوردادن» و «فشار آوردن»، امکان تحقق رویداد کانون دوم، یعنی رخداد آن بیشتر از موارد دیگر است.

این نوع سببی ضعیف‌ترین صورت در مقایسه با سببی‌های فاعلی-فاعلی یا فاعلی-مفعولی بی‌واسطه مرکب است؛ زیرا کنش‌پذیر، می‌تواند به آسانی از خواسته سبب یا کنش‌گر تخطی کند. ارتباط در این گروه از نوع پیرو هم‌پایه‌سازی و اتصال کانونی است که نشان‌دهنده یک پیوند متقارن است. در سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه هیچ محدودیتی در ارتباط با گروه‌های فعلی در کانون دوم وجود ندارد؛ زیرا تمامی گروه‌های فعلی — یعنی حالت، فعالیت، فرایند مقید و دستاورد آنی — می‌توانند در فرایند سببی شرکت کنند. باید افزود، آن دسته از افعال حالتی که به وضعیت روانی دلالت می‌کنند، می‌توانند با بعضی از فعل‌های این گروه مانند *de?maq* «گفتن»، *næsihaet elæmaq* «نصیحت‌کردن»، «خواهش‌کردن» و *Istæmaq* «خواستن» در کانون دوم نمود داشته باشند. کنش‌پذیر درباره این نوع، باید سببی کنش‌پذیر جان‌دار باشد. تأکید در این نوع سببی از نوع محدود نشان‌دار بر کانون دوم است.

بررسی داده‌های مربوط به سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه نشان می‌دهد که کنش‌گر به عنوان برتری موضوع نحوی، در کانون اول و دوم نقش بازی می‌کند و جملات، تأکیدی نشان‌دار روی کانون دوم دارند، مانند نمونه 13 «رنگ را روی دیوار بپاش». این جملات دارای تأکید نشان‌دار در ارتباط با کل جمله، ولی دارای تأکید محمولی در ارتباط با خود کانون دوم‌اند. اصطلاح سببی سبک^{۴۸} یعنی صورت سببی ضعیف مربوط به سببی‌های امری است. سببی‌های امری در ارتباط با مشخصه «سببی مستقیم» و «سببی غیرمستقیم» متعلق به گروه سببی‌های غیرمستقیم هستند. بالاخره این افعال در ارتباط با مشخصه «آنی» در برابر «تداومی» غیرمقیداند. کانون دوم در این گروه زمان ندارد و وابسته به کانون اول است، شرکت‌کننده رویداد سببی، یعنی کنش‌پذیر، آزادی عمل زیادی برای پذیرفتن یا نپذیرفتن رویداد کانون دوم دارد. از میان سه گروه از سببی‌های مرکب کنش‌پذیر، این گروه بالاترین درجه آزادی عمل یا اختیار را دارد. فاعل یا کنش‌گر کانون اول می‌تواند در مقابل رویداد کانون دوم مقاومت نشان دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت، اجباری که از طرف سبب به مسبب برای انجام رویداد سببی وارد می‌شود، مانند *dæstur vermaq* «دستوردادن» خیلی ضعیف است و یا اینکه مانند «گفتن» یا «توصیه‌کردن» اصلاً وجود ندارد. کنترل‌کننده فاعل یا کنش‌پذیر کانون دوم سببی‌های فاعلی-مفعولی با واسطه معنایی است نه نحوی. این نوع سببی نشان می‌دهد، ترکی آذری

با وجود داشتن حالت برای مفعول بی‌واسطه و مفعول باواسطه می‌تواند کنش‌پذیر [متغیر $\pm$] داشته باشد. در نمونه ۱۳ «به من» مفعول باواسطه و «رنگ» مفعول مستقیم در ترکی آذری هستند. نشانه مفعول باواسطه حرف اضافه و مفعول بی‌واسطه « $\bar{d}$ » است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که هر دو نوع مفعول یا موضوع معنایی اصلی و غیراصلی می‌توانند به‌عنوان کنش‌پذیر کانون دوم نقش ایفا کنند، پس در این نمونه «من» مفعول و کنش‌پذیر کانون اصلی و کنش گر کانون دوم است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی داده‌ها نشان داد که سببی‌های ترکی آذری در قالب موردنظر ون‌ولین قابل‌طبقه‌بندی است. همه گروه‌های موردبررسی در گروه افعال امری و گروه دوم سببی‌های دستور نقش‌وارجاع قرار می‌گیرند و بر آن اساس ویژگی‌هایشان به آسانی قابل‌توجیه است؛ به عبارتی، افعال امری یا فاعلی مفعولی باواسطه برپایه سلسله‌مراتب ۳-۳ است، ارتباط در این گروه از نوع پیرو هم‌پایه‌سازی و اتصال کانونی است که همسان با گروه سببی فاعلی-مفعولی بی‌واسطه است؛ یعنی همانند آن‌ها یک پیوند متقارن را نشان می‌دهد. این نشان‌دهنده ارتباط نحوی و معنایی نیرومندی است که در تناقض با ویژگی‌های معنایی و نحوی سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه است که قوی‌ترین گروه سببی دو هستند (Van Valin, 2008a). ون‌ولین این تناقض را به این صورت توجیه می‌کند که در این گروه ابزار لازم برای رخداد سببی ابزار کلامی است و رابطه تصویرگونه میان آن، کانون پایه و پیرو ایجاد می‌کند؛ ولی در دو گروه دیگر، یعنی فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی بی‌واسطه این ابزار مشخص نیست که کلامی یا نیروی فیزیکی است، پس رابطه تصویرگونه میان بند پیرو و پایه یا کانون وجود ندارد. گروه‌های مختلف سببی‌های مرکب، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به شرح ذیل با یکدیگر دارند: ۱. شباهت‌ها: همه سببی‌های بررسی‌شده دارای تأکید محدود نشان‌دارند. برتری موضوع نحوی کنش‌گر است. درباره تعبیر سببی آنی و تداومی همه گروه‌ها، غیرمقیداند. ۲. تصویرگونه‌ی ترتیبی (ترتیب رویداد بند پایه و پیرو یا کانون اول و دوم) به این صورت قابل‌توجیه است که رویداد سبب پیش از رویداد اثر می‌آید؛ زیرا در مطابقت با رویدادهای جهان خارج است. ۳. تفاوت‌ها: سببی‌های فاعلی-فاعلی و اجازه‌ای و فاعلی-مفعولی باواسطه دارای مفهوم سببی ضعیف، ولی سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه، دارای مفهوم سببی قوی هستند. سببی‌های فاعلی-فاعلی، می‌توانند دارای کنش‌گر بی‌جان باشند؛ ولی سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه نمی‌توانند کنش‌گر بی‌جان داشته باشند. سببی‌های فاعلی-فاعلی پذیرای همه متمم‌ها هستند؛ ولی سببی‌های فاعلی-فاعلی اجازه‌ای، فاعلی-مفعولی مستقیم و بی‌واسطه پذیرای همه متمم‌ها نیستند و مقیداند. سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه، دارای مفهوم سببی اجباری‌اند؛ ولی سببی‌های فاعلی-فاعلی غیرمقیداند. هم تعبیر سببی



اجباری و غیراجباری را دارند و سببی‌های فاعلی-فاعلی، اجازه‌ای و فاعلی-مفعولی بی‌واسطه مفهوم سببی غیراجباری را دارند و سببی‌های فاعلی-فاعلی نمی‌توانند انواع فرایندهای فعلی را پذیرا باشند؛ ولی سببی‌های فاعلی-مفعولی در این زمینه محدودیتی ندارند. ویژگی‌های سببی‌های مرکب با استفاده از اصول نظری دستور نقش‌وارجاع، قابل‌تبیین‌اند؛ به این صورت که بنابر سلسله‌مراتب معنایی نمودار ۳-۳، همه سببی‌های مرکب در گروه دوم و امری قرار می‌گیرند و این تبیین‌کننده تفاوت آن با دیگر گروه‌ها است. تصویرگونگی استقلال — جدابودن دو بند یا کانون و نداشتن موضوع مشترک در دو بند یا کانون — در سببی‌های فاعلی-فاعلی بیشتر از سببی‌های فاعلی-مفعولی است؛ زیرا واحد درونه‌گیری شده یک بند است. در سببی‌های فاعلی-مفعولی یک کانون مشترک میان دو کانون وجود دارد و تصویرگونگی فاصله — میان دو رویداد بند یا کانون سببی و بند یا کانون اثر — در این نوع سببی باز درجه بیشتری از سببی‌های فاعلی-مفعولی دارد. میزان کنترل و تسلط سبب یا کنش‌گر بر مسبب یا کنش‌پذیر در سببی‌های فاعلی-فعلی و فاعلی-مفعولی با واسطه درجه پایین‌تری دارد؛ ولی در سببی‌های فاعلی-مفعولی بی‌واسطه تسلط بیشتر است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Van Valin
2. formalist
3. Hopper
4. Kuno
5. Park
6. Armendáriz
7. Warihio
8. U-To-Aztecán
9. embedded
10. complementizer phrase
11. inflectional phrase
12. bare
13. Macro Roles
14. predicate
15. Macro-Roles
16. actor-undergoer hierarchy
17. stative verb
18. activity verb
19. accomplishment verb
20. achievement verb
21. semelfactive
22. privileged syntactic argument
23. accusative
24. ergative constructions

25. Dyirbal
26. information structure
27. Lambrecht
28. broad focus
29. narrow focus
30. coordinationn
31. subordination
32. cosubordination
33. nexus relations
34. default
35. symmetrical
36. asymmetrical
37. juncture
38. closest
39. loosest
40. strongest
41. weakest
42. direct causation
43. indirect causation
44. ballistic
45. controlled
46. illocutionary Force
47. theta roles
48. light causative

۷. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلفام، ارسلان و سحر بهرامی‌خورشید (۱۳۸۴). «ساخت‌های سببی در زبان فارسی». *نگاه رده‌شناختی، مجموعه مقالات*. همایش انجمن زبانشناسی ایران.
- نبی‌فر، نساء و محمود منشی‌زاده (۱۳۹۱). «سببی‌های تکواژی، کمکی و مرکب در ترکی آذری». *مجله زبان‌پژوهی*. س ۳، ش ۶. بهار و تابستان. دانشگاه الزهراء. صص ۲۶۵-۲۲۳.

References:

- Abdoulaye, M. (1992). *Aspects of Hausa Morpho-syntax in Role and Reference Grammar of State University of New York at Buffalo*. Ph.D. dissertation. The State University of New York at Buffalo.
- Armendariz, F. (2006). *Causation in Warihio*. Ph.D. Dissertation. Houston: Rice



University.

- Dabir Moqadam, M. (2001). *Theoretical Linguistics; Emergence and Development of Generative Grammar*. Second Edition. Tehran: SAMT [In Persian].
- ----- (2006). *Persian Linguistic Studies :Selected Papers*: Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Deghani, Y. (2008). *Causative Construction in Persian and Azeri Turkish*. Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, A. & S. Bahrami Khorshid (2006). *Persian Causative Construction in Persian: Typological Perspective*. Selected Pappers [In Persian].
- Hopper, H. (1987). "Emergent Grammar". *BLS*. 13. Pp. 139-157.
- Lambrecht, K. (1986). *Topic, Focus and the Grammar of Spoken French*. Ph.D. dissertation. Berkeley: Univrtsity of California.
- Lambrecht, K. (1987). "Sentence focus information structure, and the thetic-categorial distinction". *BLS* 13. Pp. 366-382.
- ----- (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Camberidge University Press.
- ----- (2000). "When Subjects behave like objects: A markedness analysis of sentence focus construction across languages". *Studies in Language*. 24. Pp. 611-82.
- Nabifar, N. & M. Monshizade (2011). "Subject-subject causative constructions". *Azery Turkish. Journal of Academic and Applied Studies*. Vol. 1(5). December. Pp. 18-38.
- ----- (2013). "Morphological, helping and complex simple causatives in Azeri Turkish". *Zabanpashuhi Journal*. Tehran: Azahra University. Vol. 3. No. 6. Pp. 223-265 [In Persian].
- Park, K. (1993). *Korean Causative in Role and Reference Grammar*. M.A. Dissertation. The Sate University of New York at Buffalo.
- Roberts, Linda. (1995). "Pivots, voice and macroroles: From Germanic to universal grammar". *AJL* 15. Pp. 157-214.
- Tomioka, N. (2006). "The Morphology of Transitivity". *Toronto Working Papers in Linguistics* 26. Pp. 115-122.
- Van Valin, Jr. R. D. (1992). *An overview of Role and Reference Grammar*. The State University of New York at Buffalo.

- ----- (2001). "The acquisition of complex sentences: A case study in the role of Theory in the study of language development". *CLS* 36(2). Pp. 511-531.
- ----- (2005). *Recent Development in the Role and Reference Grammar*. University of Buffalo. The State University of New York.
- ----- (2007). "Recent development in the role and reference grammar: Theory of clause linkage". *Language and Linguistics* 8(1). Pp. 71-93.
- ----- (2008a). *Exploring the Syntax-semantics Interface*. New York: Cambridge Press.
- ----- (2008b). *Investigation of the Syntax-semantics-pragmatics Interface*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.